فهرست

[فرع چهارم: احتمال تأثیر در آینده 2](#_Toc423604626)

[شمول خطاب امرونهی در بحث اصرار بر معصیت 2](#_Toc423604627)

[نظریه‌های مطرح‌شده 3](#_Toc423604628)

[مقتضای ادله امرونهی 4](#_Toc423604629)

[صور آینده متوسط و بعید 4](#_Toc423604630)

[عدم وجود انصراف در ادله 5](#_Toc423604631)

[جمع‌بندی فرع چهارم 6](#_Toc423604632)

[ثمره بحث 7](#_Toc423604633)

[فرع پنجم: امرونهی یک‌بار یا چند بار 7](#_Toc423604634)

[احتمالات مسئله 8](#_Toc423604635)

[قبول احتمال دوم 9](#_Toc423604636)

# فرع چهارم: احتمال تأثیر در آینده

شرطیت احتمال تأثیر را بحث کردیم و در ضمن آن گفتیم: فروع و تکمله‌هایی هست که باید بررسی شود. در این تکمله‌ها سه جهت را بحث کردیم. جهت و فرع چهارم این است که اگر در آینده احتمال تأثیر می‌دهد، حکمش چیست؟ این را به شکلی در بحث اصرار بر معصیت هم متعرض شدیم و اینجا بحث سابق کمی تکمیل‌تر می‌شود.

وقتی‌که کسی به امرونهی می‌پردازد تا جلوی ادامه گناه را بگیرد، یا در آستانه وقوع، جلوی آن را بگیرد، این گاهی احتمال تأثیر در حال فعلی می‌دهد و الآن اثر می‌گذارد. گاهی در مستقبلی که در حکم حال است و فاصله زمانی خیلی کم دارد، تأثیر می‌گذارد و گاهی در یک افق استقبالی بافاصله معتنابه که آن‌هم درجات و مراتب دارد اثر می‌گذارد. سخن این است که آیا همه این اقسام، مشمول احتمال تأثیر است و حکم منجز می‌شود یا اینکه احتمال تأثیر همان احتمال تأثیر فعلی یا استقبالی قریب است؟

آنجایی که الآن احتمال تأثیر نمی‌دهد و این بناست گناهش را ادامه بدهد ولی چند ماه دیگر از این امرونهی متأثر می‌شود، آیا اینجا مشمول خطاب است؟ همان‌طور که در بچه‌ها این‌طور است که در روزهای اول اثر نمی‌گذارد ولی در ذهنش رسوخ می‌کند و در آینده میان‌مدت یا بلندمدت متأثر می‌شود و دست از گناه برمی‌دارد. آیا این احتمال تأثیر هم تکلیف را الزام می‌کند یا نه این خارج از بحث است؟

##  شمول خطاب امرونهی در بحث اصرار بر معصیت

برای ایضاح بیشتر مسئله به تحلیلی که در اصرار معصیت آوردیم ارجاع کنید. ما در اصرار معصیت در چند مرحله، سخن اولیه را تعمیق کردیم. نقطه نهایی که رسیدیم این بود که کارکرد امرونهی این است که یا یک امر فعلی را برمی‌دارد و یا یک امر استقبالی را زایل می‌کند و برمی‌دارد. بر اساس این اگر می‌بیند که گناهی را انجام می‌دهد یا در شرف انجام است، باید اقدام کند و الزاماً این‌طور نیست که فعلی باشد. فعلی یا در شرف و یا استمرار و ادامه، همه این‌ها مشمول خطاب امربه‌معروف و نهی از منکر است.

## نظریه‌های مطرح‌شده

بر اساس آن در اینجا هم بعید نیست که بین دو نظر، ما نظر سومی را انتخاب کنیم. دو نظری که ابتدا می‌شود به‌صورت دو احتمال مطرح کرد:

1: وجوب امربه‌معروف و نهی از منکر متوقف بر احتمال تأثیر درجایی است که احتمال تأثیر بالفعل یا فی المستقبل القریب که در حکم فعلی است، داده شود. اینکه در آینده چه اتفاقی می‌افتد نسبت به آن تکلیفی ندارم.

2: فرقی نمی‌کند و «**فَيَتَّعِظُ[[1]](#footnote-1)**» و **«يَقْبَلُ‏[[2]](#footnote-2)»** اعم است از اینکه الآن برای همین گناه اثر بگذارد یا گناه قریب یا گناه بعید. کاملاً دایره باز است و همه را می‌گیرد.

3: احتمال سوم این است که کسی حد میانه را گرفته و بگوید: آن چیزهایی که در الآن یا افق قریب یا حتی غیر قریب، احتمال تأثیر می‌دهد آن‌ها را می‌گیرد، اما مستقبل بعید را نمی‌گیرد. گویا ادله از مستقبل بعید ازنظر عرفی انصراف دارد.

اولی می‌گوید که فعلی و قریب. دومی می‌گوید: بعید را به‌طور کامل می‌گیرد و سوم می‌گوید: فعلی و قریب و میان‌مدت. این تنظیمات حد و حدود اجمالی و تخمینی قصه است و دقیق نمی‌شود مرز گذاشت. این احتمالاتی است که اینجا وجود دارد. مبنای این احتمالات این است که اگر رجوع به آن ادله کنیم، ببینیم مقتضای ادله چیست؟

## مقتضای ادله امرونهی

دلیل لبی می‌گوید که احتمال تأثیر ولو فی المستقبل و لذا بعید نیست احتمال دوم یا احتمال سوم را بگیرد. اینکه مانع از منکر می‌شود، می‌گوید: باید اقدام بشود؛ چه این منکر قریب باشد و چه بعید. اگر بگوییم که ادله مطلق است، آن‌وقت دلیل لبی و عقلی می‌گوید که احتمال تأثیر ولو فی‌الجمله و در آینده دور کافی است. دلیل نقلی تابع این است که در روایت یحیی بن طویل و مسعده بن صدقه «**فَيَتَّعِظُ**» و **«يَقْبَلُ‏»** را چگونه معنا کنیم. ممکن است کسی بگوید که این ادله انصراف دارند به آنجایی که قریب یا حداکثر میان‌مدت باشند. این هم تابع این استدلال است که اینجا وجود دارد. این مبانی بحث است.

شاید حق مسئله این باشد که روح امربه‌معروف و نهی از منکر یک روحی است که تقید به حال و استقبال قریب و متوسط و بعید ندارد و همه را می‌گیرد. امربه‌معروف و نهی از منکر برای این است که آن منکر واقع نشود.

## صور آینده متوسط و بعید

نکته‌ای که آن مسئله را حل می‌کند، این است که نسبت به آن متوسط و بعید، دو صورت هست:

1: اگر الآن اقدام نکند، فرصت برای اینکه بعداً اقدام کند، هست. اینجا چون در زمان دستش باز است، واجب موسع است. لذا الزام تعیینی فوری الآن اینجا نیست.

2: اگر الآن اقدام نکند، سال بعد یا چند سال بعد او گناه را انجام می‌دهد یا احتمال انجامش قوی است. اینجا تعین پیدا می‌کند و باید انجام دهد. این‌که خیلی وقت‌ها فکر می‌کنیم آنچه بعید است، چه ضرورتی دارد الآن بگوییم، علتش این است که این یک حالت موسع است و غالباً این‌طور است که اگر حالا نگویید و بعداً بگویید، اثر می‌کند. اگر بعداً هم نگفتید، نزدیک که عمل می‌شود، اثر می‌کند و جلویش را می‌گیرد. ما فکر می‌کنیم از دلیل خارج است و آن انصراف وجهی ندارد.

## عدم وجود انصراف در ادله

همچنین در ذهن آدم می‌آید ادله‌ای که می‌گوید: احتمال تأثیر و احتمال اتعاظ بدهد، ظاهرش این است که در یک حال یا افق قریب است و متوسط و بعید را نمی‌گیرد. عرض ما این است که این انصراف نیست، بلکه راز دیگری است. رازش این است که چون غالباً از شق اول است که احتمال تأثیر الآن است. در اقدام نزدیک وقوع عمل هم احتمال تأثیر می‌دهد و لذا مثل نماز ظهر و عصر است که وقت موسعی دارد.

اینجا هم امربه‌معروف و نهی از منکر موسع است. او می‌داند قرار است این شخص یک سال دیگر فلان گناه را انجام بدهد و طراحی‌هایی انجام‌شده که قرار است جنگ کند. اقدام به بازدارندگی او الآن و پنج ماه و هفت ماه دیگر هم می‌شود، چون موسع است. فکر می‌کنیم که دور است و خطاب آن را نمی‌گیرد ولی چون زمان وسیع است، تعین پیدا نمی‌کند. اقدام الآن، مصداق فعلی قطعی وجوب نمی‌شود. این تخییر زمانی دارد. تخییر گاهی عرضی است؛ یا این یا آن. گاهی هم تخییر زمانی است، مثل واجبات موسع که مخیر است مصادیق در طول زمان را ازنظر عقلی کی بجا آورد.

این تخییر زمانی و واجب موسع، موجب می‌شود که در ذهن بیاید که گویا ادله از این انصراف دارد درحالی‌که انصراف ندارد. ادله می‌گوید: جلوی گناه را بایستی گرفت. البته گناهی که دلیل دارد بر اینکه دارد انجام می‌گیرد یا معلوم است که بناست واقع شود. این چه نزدیک باشد و چه متوسط و چه بعید، همه مشمول ادله است.

آنجایی که موسع است، یک نکته اساسی این بود، چون حالت تخییری زمانی دارد، آدم فکر می‌کند دلیل این را نمی‌گیرد. دلیل این را می‌گیرد؛ اما چون تخییری است، عملاً ذهن آدم به آن سمت نزدیک می‌رود. اگر الآن احتمال تأثیر نمی‌دهد، طبعاً این از شمول دلیل و از آن وجوب خارج می‌شود. از هرزمانی که احتمال تأثیر می‌دهد، در دایره وجوب اقدام می‌آید؛ اما اگر خیلی نزدیک و سریع است، فعلی فوری می‌شود و اگر نزدیک و سریع نیست، به نحو تراخی می‌شود و تخییر زمانی دارد.

## جمع‌بندی فرع چهارم

بنابراین بعید نیست، بگوییم که ادله امربه‌معروف و نهی از منکر مقید به ‌احتمال تأثیر است و دور و نزدیک در این احتمال تأثیر فرق نمی‌کند؛ اما انطباقش بر مورد این است که گاهی تعین پیدا می‌کند و فوری می‌شود و گاهی به نحو تراخی است و گاهی هم این است که الآن در افق نزدیک نسبت به آن کار بعیدی که بعداً بناست انجام شود، اثر نمی‌کند؛ پس از دایره بیرون می‌رود. لذا اینجا شاید انصراف وجود نداشته باشد و حق همان احتمالی است که بگوییم: احتمال تأثیر در افق قریب و بعید هیچ فرقی نمی‌کند. همین‌که احتمال تأثیر می‌دهد، واجب است ولی معنایش این نیست که واجب فوری است، بلکه گاهی واجب فوری است، آنجا که قریب است و گاهی واجب فوری به نحو تراخی و تخییر در طول زمان است، آنجایی که احتمال تأثیر به این اقدامات در طول زمان منحل می‌شود.

## ثمره بحث

ثمره این بحث این است که یکجاهایی بااینکه بعید است ولی باید اقدام کند. احتمال تأثیر فقط در اقدام الآن است. می‌داند جنگی که بناست یک سال دیگر اتفاق بیفتد، الآن باید نهی کند. اگر الآن نهی نکند، شش ماه دیگر، بعید است جلوی شخصی که این‌همه سازوبرگ برای جنگ چیده است را بگیرد. آن‌وقت الآن تعین پیدا می‌کند. خود این نشان می‌دهد که آن انصراف نیست؛ یعنی احتمال تأثیر قریب و بعید فرقی نمی‌کند.

ما می‌خواهیم بگوییم آن انصراف نیست. ادعای انصرافی اینجا وجود دارد که یک‌چیزی که ده سال دیگر بناست انجام بشود الآن بگوید نکن. مفروض این است که منکری در حال وقوع است یا قطعاً بناست واقع شود. ما در قبال آن تکلیف داریم ولی وقتی در طول زمان باشد، تکلیف ما به نحو تخییری زمانی است. همان‌جا اگر نه گفتن الآن، موجب می‌شود که یک سال دیگر جنگ نشود، الآن باید بگوید. تابع این است که من مطمئن هستم بناست این کار را بکند یا نه.

# فرع پنجم: امرونهی یک‌بار یا چند بار

جهت پنجم این است که گاهی با یک امرونهی احتمال تأثیر می‌دهد؛ اما گاهی با یک امرونهی احتمال تأثیر نمی‌دهد. اگر الآن بگوید: غیبت نکن، با یک‌بار گفتن، اثری نخواهد کرد ولی اگر تکرار کند، اثر می‌کند. اگر در طول فرایند زمانی چندروزه این را بگوید، از این گناه دست برمی‌دارد یا اگر در شرفش است و بناست گناهی کند، انجام نمی‌دهد.

## احتمالات مسئله

قسم اول روشن است که مشمول دلیل است. آیا ادله امربه‌معروف و نهی از منکر که مقید به‌احتمال تأثیر شد، این صورت دوم را هم می‌گیرد؟ یعنی احتمال تأثیر با تکرار، امرونهی را بر او تکلیف می‌کند یا نه؟ اینجا هم دو احتمال وجود دارد:

1: ظاهر لفظی را بگیریم و جمود بر ظاهر داشته باشیم و بگوییم: در مقابل هر منکری یا ترک معروفی شما امرونهی کن. انطباق این با مره اولی است. امرونهی را که انجام داد، تکلیف عمل شد. اگر فقط مأمور به همان تحقق مره اولی باشد، احتمال تأثیر هم باید در همان دایره باشد. همان‌که مأمور به است، باید احتمال تأثیر بدهد. او مأمور به است، وقتی می‌گوید: امرونهی کن، یعنی گناه که دیدی یک‌بار بگو. این تکلیف با یک‌بار محقق شد.

بنابراین این بحث تابع بحث عمیق‌تری است که در باب خطاب امربه‌معروف و نهی از منکر دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که این بر مره اولی منطبق می‌شود؛ مثل همه خطاباتی که حالت اطلاق بدلی دارد. اگر گفت: «اکرم» با اکرام اول تکلیف را ادا کرد و امربه‌معروف و نهی از منکر هم حالت بدلی دارد؛ یعنی روی صرف الوجود آمده و انطباقش بر آن مره اولی می‌شود. صرف الوجود است و بدلی می‌شود و این هم منطبق با مره اولی می‌شود، همان‌که مأمور به است؛ بنابراین اگر در مره اولی احتمال تأثیر نمی‌دهی دیگر تکلیف نداری.

2: با مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات، مأمور به این نیست که با مره اولی تمام بشود. مأمور به این است که در حد متعارفی بتوانید مانع از تحقق منکر یا ترک معروف بشوید. مکلف‌به من، اقدام یک‌بار نیست. اقدام به نحو بدلی نیست که تکلیف با مره اولی تمام بشود؛ بلکه اقدام این است که باید در حد متعارف کاری کرد که منکر واقع نشود. اگر این‌طور معنا کنیم، آن‌وقت امربه‌معروف و نهی از منکر تکلیفی که بر دوش شخص گذاشته، چیزی فراتر از یک‌بار گفتن است. روح تکلیف یک‌بار نیست.

این‌که امرونهی‌ای که جلوی او را بگیرد، به نحو عرفی نه به نحو تکلیف‌های ما لا یطاق، این‌که باشد، آن‌وقت تکرار در دلیل هست؛ البته تکرار تا حدی که متعارف باشد و عناوین ثانویه هم بر آن عارض نشود. این مکلف به است. اگر این باشد، آن‌وقت احتمال تأثیر هم روی این می‌آید؛ بنابراین اینکه احتمال تأثیر در یک یا چند بار ملاک است، تابع این است که خطاب به چه چیزی تعلق گرفته است. آیا خطاب همان تعبد به مطلق است که با یک‌بار محقق می‌شود یا اینکه خطاب روحی دارد و روحش آن است که جلوی منکر را به نحو عرفی بگیرد و تکرار را هم شامل می‌شود. اگر شد یک‌بار و اگر نشد چند بار. اگر مکلف به و متعلق خطاب دومی باشد، احتمال تأثیر هم اختصاص به‌یک‌بار ندارد. آن شکل زنجیره مستمری که مأمور به است، باید تأثیر داشته باشد ولو یکی تأثیر ندارد.

## قبول احتمال دوم

این احتمال دوم است و اینکه بعضی رفته‌اند روی اینکه «**فَيَتَّعِظُ**» و **«يَقْبَلُ‏»** یعنی یک یا چند بار صحیح نیست. این بحث ریشه‌ای‌تر است و به نظر می‌آید حق در مسئله دومی است. این‌ها از چیزهای تعبدی نیست که بگوییم: گفته در این وقت نماز بخوان، پس با یک نماز، امر محقق می‌شود. این خطاب فلسفه‌ای دارد که آن فلسفه اینجا حکمت نیست، علت است و آن بازدارندگی در حد متعارف است. یک‌بار و دو بار و سه بار قید نیستند. این یک قرینه‌ای است که خطاب را طور دیگری قرار می‌دهد.

بنابراین مفهوم و مدلول خطاب احتمال دوم است. به‌عبارت‌دیگر مدلول خطاب اقدام و بازدارندگی به نحوی است که مرتاً او کراراً اثر کند. مأمور به فقط گفتن لفظی نیست، مأمور به این است که جلوی او را بگیری، در حدی که مقدور عرفی است. یک‌بار بگویی یا ده بار بگویی. اینکه مدلول و متعلق خطاب شد، احتمال تأثیر هم برای همین است. همین را باید احتمال تأثیر در آن بدهد و لذا «**فَيَتَّعِظُ**» و **«يَقْبَلُ‏»** یعنی «**فَيَتَّعِظُ**» و **«يَقْبَلُ‏»** از آنکه مأمور به است. مأمور به هم یک‌بار نیست، بلکه مجموعه است. با این تحلیل به نظر می‌آید احتمال دوم درست است.

دو یا سه نکته دیگر دارد که عناوینش را می‌گوییم: احتمال تأثیر می‌دهد، نه اقدام یک‌نفره، بلکه چندنفره مع الاجتماع. دیگری اینکه احتمال تأثیر می‌دهد ولی نه در خفا بلکه در آشکار و علنی و یکی هم که در موسوعه آمده این‌که احتمال تأثیر می‌دهد اگر غیرمستقیم بگوید.

1. **وسائل الشيعة؛ ج‏۱۶؛ ص ۱۲۷** [↑](#footnote-ref-1)
2. **وسائل الشيعة؛ ج‏۱۶؛ ص ۱۲۷** [↑](#footnote-ref-2)